

ارسال شده: توسط شیمای غفوری

پیام یک مادر افغان

این مضمون را خانمی برای کمپاین "تفکر، تحریر و عمل" ارسال نموده است. وقتی این پیام را مطالعه کردم، از نشاط اشک در چشمانم حلقه زد. در دلم گفتم که این چه سعادت است که به این وسیله نسل های امروزی با گوشه از زندگی فامیلی خانواده های تعلیم یافته دو نسل قبل آگاهی پیدا نمایند. با خواندن این پیغام زندگی مادر و پدر خودم در نظرم مجسم گردید. این پیغام درس یک زندگی است. شعار نیست ولی رهنمون کننده است. پیغام یک مادر وطن است. مادروطن که ما اغلباً از جانب وی در اشعارخویش بصورت مجرد پیام های خود را بازتاب میدهیم و به خواننده و شنونده میرسانیم. ولی در این نوشته نصایحی را از زبان یک مادر هشتادو سه ساله میخوانیم، که در هر جمله اش تجارب یک عمر طولانی و پر ثمر متبلور است

در میان هموطنان ما در قشر ذکور خوشبختانه یک تعداد مردان مسن هنوز هم در مطبوعات فعال هستند، که ما از نعمت دانش و تجارب شان مستفید میگردیم، ولی در بین خانمها به ندرت چنین اتفاقی می افتد که کسی در سنین پیشرفته مضمونی را به نشر برساند. لهذا خواستم تا آنرا با خواننده صفحه شما شریک بسازم. این هم شما و این هم نامه این مادر افغان:



"خواهران و برادران افغان من!

احترام و محبت مرا بپذیرید. من قریشه عبیدی خانم روانشاد "استاد محم اعظم عبیدی" هستم. برای اولین بار از طریق دنیا مدرن انترنت به کومک فرزندانم میخوام پیام خود را بشما وسیله شوم:

من در طی ۸۳ سال زندگی ام شاهد حوادث تاریخی مملکت و شامل تمام فراز و نشیب های زندگی زنان افغانستان بوده ام. اینک دور از وطن در صحبت با فرزندانم و دوستان آگاه از اوضاع وطن، بخصوص با تعقیب برنامه های خبری تلویزیون های افغانی کوشش مینمایم از رویداد های وطن و بخصوص سهمگیری خواهران افغانم در تلاش برای بدست آوردن و حفظ حقوق شان، در تلاش ثابت نمودن توانایی و استعداد شان، در مجادله مقابل بیعدالتی ها در زندگی شخصی و اجتماعی شان، در شکست ها و موفقیت های شان، آگاه گردم چنان که گویی هر یک شان خون شریکم چون خواهر و یا دختر من هستند. با وجود آگاهی از مشکلات و موانعی که همواره در راه زندگی زن افغان وجود داشته است خطاب به زن افغان تنها میتوانم بگویم که:

زنی که در زندگی دخترش، آرزوهای بر آورده نشده زندگی خودش تکرار نکرده، آن زن را میتوان به عنوان قهرمان و بهترین مادر تحسین نمود.

برادران افغانم:

در جمع شما به یقین مردان دانشمند و با همتی وجود دارند که در مقام های مختلف در مقابل زنان شان با محبت، احترام و با در نظر داشت شرایط انسانی و اخلاقی رفتار مینمایند. و اما متأسفانه این تعداد آنطوریکه حوادث و رنجهای جگر خراش زنان افغان نشان میدهد در اقلیت مطلق قرار دارند.

در یک مرحله سیاه تاریخ کشور مان زن افغان، در ملا عام لت و کوب گردیده است، در کمال قساوت و وحشیگری در ملا عام نیربهران گردیده است، گوش و بینی زن و دختر جوان افغان بریده شده است و اخبار به آتش زدن زنان، مرگ شان بدین دلیل و یا معیوبیت یک عمر در ادامه زندگی شکنجه بار شان، جزء اخبار روز گردیده است. ازدواج های اجباری و بخصوص پیش از وقت، شگوفه های ناشگفته زندگی دختر افغان را پر پر نموده است. اساسی ترین حق انسان، حق تعلیم و آموزش زن و دختر افغان همواره به مشکلات و محدودید های فراوان مواجه گردیده است. بدین ترتیب همه

آنچه را که دین، کلتور و قانون انسانی و اسلامی اجازه داده است به موانع بزرگ الی عدم تطبیق آن مواجه گردیده است. بدین ترتیب نیمه‌یی از نفوس کشور مان چون مریض زخمی روزانه و هر لحظه قطره، قطره خون وجود و انرژی اش را از دست می‌دهد.

بیباید دست بدست هم بدهید و آن برادران تانرا که بدلائل فقدان آگاهی، تعصبات جنسیتی و یا دینی در راه خشونت و شکستن قوانین اسلامی و مدنی باعث گناهان جبران ناپذیر در مقابل همسر، دختر و یا خواهر خویش و یا زنان دیگر می‌گردند، براه تفکر و اصلاح رهنمایی نمایید. نگذارید تا سیاهی‌ها و قساوت‌های تاریخ تکرار گردد.

سه مثال مهم از برخورد انسانی و عاطفی یک شوهر با همسرش:

بعد از ازدواج و تولد فرزندانم با همه علاقمندی ام به آموزش علم ودانش نتوانستم به تحصیلاتم ادامه بدهم. شوهرم با چند خصوصیت اخلاقی اش در موارد ذیل توانست زندگی عاطفی مرا تقویه نماید:

- تولد اولین و یگانه فرزند پسر مان دل و دیده‌مان را روشن کرده بود. شوهرم تولد پنج فرزند دخترمان را هر بار "بارش نور خداوندی بر خانه و رحمت الهی بر حال مان" میدانست. این طرز باور و تفکر او سعادت داشتن طفل نوزاد من را در آغوشم تکمیل میکرد. بعد تر با یک عروس مان، سعادت داشتن شش دختر و با پنج داماد مان، سعادت داشتن پنج پسر را خداوند نصیب مان نمود. این را هم باید بگویم که هر شش فرزندم تحصیل یافته است و به آنچه که من آرزویش را داشتم، رسیده اند.

- شوهرم از روز اول ازدواج مان الی اخیر عمر با عزت و با افتخارش، ماهانه تمام پولی را که به اصطلاح به حیث معاش بدست می‌آورد با احترام بدست من تسلیم میکرد و مقدار اندکی را برای جیب خرچ خودش میگرفت. بدین وسیله ثابت مینمود که او به نقش من در زندگی اش ارزش فراوان می‌گذارد و نمیخواست خود را بدار و مرا نوکر حساب کند.
- شوهرم هیچ تصمیم در امور زنده گی شخصی و خانواده گی را بدون مشورت و موافقت من اتخاذ نمیکرد.
شوهر مرحوم میگفت: بعد از خدا یگانه کسی که از او امر اش متابعت مینمایم، همسرم است.

پدران و مادران افغان:

معیوب بودن و یا معیوب شدن طفل تانرا جزای خداوندی نه، بلکه آزمایش خداوندی بدانید.
یگانه پسر مان در بهترین آوان زندگی اش در جنگ معیوب گردید، و یک فرزند دختر ام در هنگام طفولیت به مرض پولیو مواجه و یک پایش معیوب گردید. این دو فرزند با همتم، به لطف و شفقت خداوندی، آنچنان مطمئن و راسخ در راه زندگی شخصی، مسلكی و اجتماعی شان موفقیت حاصل نمودند که از همان آوان نوجوانی تا حال بزرگترین مایه افتخار و تکیه گاه پیری مان در کنار فرزندان دیگر مان گردیدند.

رنجهایی را که در مراحل مختلف زندگی ام متحمل شده ام بسیار کمتر از خوشبختی هایم نیست. از آنان ذکر نمی نمایم چه خداوند اجر آنرا به من داده است.

حرفهایی زیادی برای گفتن وجود دارد ولی با این خطاب به شما عزیزان به صحبت خود خاتمه میدهم.

خواهران با شهامت افغانم در افغانستان و خواهران مسافر از وطن!

الی رسیدن به اهداف نهایی تان، در یک سنگر با قدم های استوار و با عزم راسخ برای اعاده و حفظ حقوق تان تلاش نمایید. به موفقیت های بدست آورده تان درین راه افتخار نموده و با اینهمه وظایف مشکلی که پیشروی تان وجود دارد در هر کجایی که هستید، همدیگر را با همه امکانات دست داشته تان کمک و پشتیبانی نمایید

با دعا های مادرانه و خواهرانه
قریشه عبیدی"